

A Critique of the Compileristic Approach in Writing Textbooks (General History of Islamic Civilization and Culture by Mohammad Hadi Yousefi Gharavi)

Ruhollah Bahrami^{1*} | Hossein Ali Beigi²

1. Corresponding author, Associate Professor of Historical Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran.
E-mail: r.bahrami@razi.ac.ir
2. Visiting Lecturer, Department of Historical Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran. E-mail: hosainalibeigi@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received: 12 March 2025

Received in revised form:
31 May 2025

Accepted: 11 June 2025

Keywords:

History,
Culture,
Civilization,
Criticism,
Yousefi Gharavi.

ABSTRACT

The Generalities of Islamic History, Civilization, and Culture, written by Ayatollah Mohammad Hadi Yousefi Gharavi, has been organized as an educational work for a general course in the history of Islamic culture and civilization. Since the compilation and development of such a work focused on education at the higher education level for students and scholars of religious sciences in the field of history and civilization, the authors were prompted to review and examine the style and manner of compilation in the compilation, considering the important history and organization of Islamic history and civilization curriculum knowledge and the change in the innovative pattern in this field.

The findings of this critical essay demonstrate the most important feature of this work, which is that it uses the methods and research methods collected to produce a study with an education-centered approach and innovative educational values in the field. In addition, this work is a specific framework of the main topic in question, meaning that Islamic culture and civilization are not presented so that the researcher can go anywhere and select and criticize the material in a visual way. This is evident in examining the effects of haste and lack of humanity in two areas: and it has been shown that this work is without innovative principles and values in creating educational texts, which is the reason for this, both from a formal perspective and because it lacks the characteristics of an educational, innovative, and creative work in education. form and effect. This work aims to address these issues and the issues in which they are included.

Cite this article: Bahrami, R., Ali Beigi, H. (2025). A Critique of the Compileristic Approach in Writing Textbooks (General History of Islamic Civilization and Culture by Mohammad Hadi Yousefi Gharavi). *Theory-Building And Innovation Driven Discussion Panels In Humanities*, 1 (2), 53-75.



© The Author(s).

Publisher: Razi University

DOI: 10.22126/tbih.2025.11923.1033



نقدی بر رویکرد گردآورانه در نگارش کتب درسی (کلیات تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی از محمد هادی یوسفی غروی)

روح اله بهرامی^{۱*} | حسین علی ییگی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار گروه علوم تاریخی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: r.bahrami@razi.ac.ir

۲. مدرس مدعو، گروه علوم تاریخی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران. رایانامه: hosainalibeigi@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

کلیات تاریخ و تمدن و فرهنگ اسلامی، تالیف آیت الله محمد هادی یوسفی غروی به عنوان یک اثر آموزشی برای درس عمومی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی انتظام یافته است. از آنجا که تالیف و تدوین چنین اثری با رویکرد آموزش محور در سطح آموزش عالی برای دانشجویان و طلاب علوم دینی در زمینه تاریخ و تمدن تکوین یافته، نگارندگان را بر آن داشت تا با توجه به اهمیت نظام و سازمان آموزش دانش تاریخ در نگارش و تدوین محتوای کتب درسی تاریخ و تمدن اسلامی و لزوم تدوین الگوی نو آورانه در این زمینه به نقد و بررسی سبک و سیاق گردآوری در تدوین کتب درسی پردازند. یافته های این جستار انتقادی نشان داده که مهمترین ویژگی این اثر، اتخاذ شیوه و رویکرد گردآورانه به منظور تهیه محتوایی با نگرشی آموزش محور بوده است و فاقد ارزش های نوآورانه آموزشی در این زمینه است. بعلاوه این اثر چهارچوب و تعریف مشخصی از موضوع اصلی مورد نظر یعنی فرهنگ و تمدن اسلامی ارائه نکرده تا پژوهشگر به هر سو رفته و مطالب را به صورت گزینشی انتخاب و گردآوری نماید که آثار شتابزدگی و فقدان انسجام در دو حوزه شکلی و محتوایی اثر به چشم می خورد. در این نوشتار با اتخاذ رویکرد انتقادی این گونه موارد و نواقص شکلی و محتوایی مورد بحث و بررسی انتقادی قرار گرفته و نشان داده است که این اثر، فاقد اصول و ارزش های نو آورانه در خلق متون آموزشی بوده و این امر سبب شده هم از منظر شکلی و هم محتوایی فاقد ویژگی های یک اثر آموزشی موثر و نوین و خلاق در امر آموزش باشد.

نوع مقاله: مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۲۱

واژه های کلیدی:

تاریخ،

فرهنگ،

تمدن،

نقد و بررسی،

یوسفی غروی.

استناد: بهرامی، روح اله؛ علی ییگی، حسین (۱۴۰۳). نقدی بر رویکرد گردآورانه در نگارش کتب درسی (کلیات تاریخ تمدن و فرهنگ

اسلامی از محمد هادی یوسفی غروی). کرسی های نظریه پردازی و نوآوری در علوم انسانی، ۱ (۲)، ۷۵-۵۳.



© نویسنده گان.

ناشر: دانشگاه رازی

DOI: 10.22126/tbih.2025.11923.1033

۱. پیشگفتار

بررسی تاریخ از حیث تمدنی و با نگاه فرهنگی و بر اساس واحد تمدن محور و با تاکید بر جنبه‌هایی از امور فرهنگی و مدنی، طغیانی در برابر شیوه‌های رایج تاریخ‌نگاری بود که از روزگار ولتر و ژان ژاک روسو در شناخت تاریخ جوامع در تقابل با تاریخ‌نگاری‌های سیاسی، جنگ محور و دین محور آغاز شد. البته در تاریخ اسلام ابن خلدون را میتوان پیشتاز چنین نگرشی در شناخت تاریخ جوامع و فرهنگ‌ها قلمداد کرد. از این نظر بررسی و تحلیل تمدن اسلامی در میان پژوهشگران مسلمان معاصر به‌ویژه ایرانی سابقه‌چندانی نداشته و از قرن نوزدهم میلادی بود که مستشرقان به ابداع این موضوع پرداخته و آثاری در این زمینه پدید آوردند. برای نمونه بارون فون کریمر کتاب «تاریخ فرهنگ اسلامی»، فرانچسکو گابریلی کتاب «تاریخ و تمدن اسلامی» و گوستالوبون کتاب «تمدن اسلام و عرب» را به رشته تحریر درآوردن (ر.ک: الویری، ۱۳۹۸: ۱۵۴). این امر زمین‌های فراهم ساخت تا پژوهشگران عرب‌زبان؛ از جمله جرجی زیدان کتاب «تاریخ تمدن اسلام»، محمد کُردعلی کتاب «الاسلام و الحضاره العربیه» و امیر علی کتاب «تاریخ العرب و تمدن الاسلامی» را تألیف و منتشر کنند. اما در تاریخ معاصر، پرداختن به تمدن اسلامی از سوی پژوهشگران ایرانی با کمی تأخیر آغاز شد. غلبه نگاه و قایع‌نگارانه و سیاسی به تاریخ اسلام یکی از عواملی بود که سبب گردید تا به تاریخ فرهنگی و فرهنگ و تمدن اسلام توجهی چندانی معطوف نشود؛ اما با وجود این، سید مفید ملجایی کتاب «دین و تمدن، اسلام و فلسفه» و شیخ قاسم مهاجر کتاب «تمدن الاسلام» را تألیف کردند و این تألیفات جزو نخستین نگارش‌ها در حوزه تمدن اسلامی بودند (ر.ک: جعفریان، ۱۳۹۹: ۱۸-۳۸). بعد‌ها ذبیح الله صفا، سید حسین نصر و عبدالحسین زرین کوب در کارنامه اسلام با تاکید بر جنبه‌هایی از تاریخ تمدن ایران و اسلام به این حوزه ورود پیدا کردند. البته بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز همچنان غلبه با کتابهای ترجمه شده در این زمینه بود که از زبان لاتین و یا عربی در محافل دانشگاهی تدریس میشد. اما با توجه به لزوم آشنایی دانشجویان رشته‌های مختلف تحصیلی با فرهنگ و تمدن اسلامی و تأکید بر هویت ایرانی-اسلامی در قالب دو واحد درس عمومی، تدریس این آثار ترجمه‌ای به‌دلیل حجم بالا و عدم توجه به هویت ایرانی نمیتوانست به شناخت و آگاهی دانشجویان از هویت فرهنگی-تمدنی ایرانی-اسلامی کمک کند؛ ازاینرو در دهه‌های اخیر معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی به نشر آثاری روی آورد که هم نقد آثار مستشرقان و تفکر حاکم بر نوشته‌های آنان را مطمح نظر داشته باشد و هم بخش مهمی از هویت امت اسلامی با تأکید بر نقش عنصر ایرانی را به

تصویر بکشید. اینکه این تألیفات تا چه اندازه توانسته است رسالت خود را به انجام برساند، خود بحث دیگری است. کتابهایی همچون تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی نوشته علی اکبر ولایتی (۱۳۹۱: چاپ چهل و هشتم) تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تألیف فاطمه جان احمدی (۱۳۹۱: چاپ هشتم)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، نوشته زهرا اسلامی فرد (۱۳۹۰: چاپ چهارم) و کتاب تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، نوشته محمد مصطفی اسعدی (۱۴۰۱) نمونه‌ای از این تألیفات هستند.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. روش و رویکرد انتقادی

این نوشتار بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد انتقادی به بحث و بررسی و نقادی یکی از آثار منتشرشده در این حوزه که توسط دفتر نشر معارف (وابسته به نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها) با عنوان کلیات تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی تألیف آیتالله محمد هادی یوسفی غروی پردازد. نگارندگان امیدواراند با بررسی انتقادی و مطرح کردن مباحث اشکالات و نواقص شکلی و محتوایی اثر، موجب توجه بیشتر مؤلف و سایر مولفان به نوشته‌های خود در این زمینه گردند تا در چاپ‌های بعدی تجدید نظری جدی در این زمینه صورت دهند. همچنین امیدوار است با اتخاذ روش و نگرش نقادانه به این گونه آثار، به گشوده شدن دریچه‌ی و مسیر مطلوب تری در نگارش آثار آموزشی در زمینه فرهنگ و تمدن کمک کند. این اثر یک کتاب آموزشی است که در دانشگاهها و حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود رویکر نوآورانه این جستار ورود انتقادی و بررسی شکلی و محتوایی اثر است تا به طرح دیدگاههای متفاوت و بیان کاستی‌ها به سطح ارتقاء دانش و آموخته‌های طلاب علوم دینی و دانشجویان در تدوین منابع آموزشی کمک کند.

۲-۲. درباره نویسنده کتاب

محمد هادی یوسفی غروی متولد ۱۳۲۷. ش در شهر نجف عراق است. ایشان از محققان و پژوهشگران معاصر و از عالمان حوزه علمیه قم است که در موضوعات مختلفی؛ همچون فقه و اصول، تاریخ و حدیث، تخصص داشته و آثار متعددی را در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی تدوین کرده است. ایشان همچنین در مقطع تحصیلات تکمیلی تدریس می‌کنند و راهنمایی و مشاوره پایان‌نامه‌های متعددی را بر عهده دارند. در میان تألیفات ایشان (بیش از ۲۰ مجلد) چند اثر رویکرد تاریخی دارد؛ از جمله آشنایی با منابع تاریخ اسلام و تشیع و روش نقد اخبار (۱۳۹۴)، مجموعه موسوعه التاریخ

الاسلامی که تاریخ اسلام را در هشت مجلد به رشته تحریر درآورده که مجلد اول آن مربوط به قبل از هجرت و آخرین مجلد ولایتعهدی امام رضا (ع) تا غیبت صغری یعنی تا ۳۳۰ هجری را شامل می‌گردد. کتاب «وقعه الطف لایمخنف» به تحقیق مقتل امام حسین (ع) پرداخته که در سال ۱۳۶۵ چاپ شد و بار دیگر، با افزودن تصحیحات، مجمع جهانی اهل بیت (ع) آن را به چاپ رساند (<http://kms.bou.ac.ir/professor>).

کلیات تاریخ و تمدن یکی دیگر از آثار ایشان است که به منظور آموزش درس کلیات تاریخ و تمدن و فرهنگ اسلامی تالیف شده که در اینجا به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

۲-۳. بررسی و نقد شکلی اثر

۱-۲-۳. معرفی اثر

کتاب «کلیات تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی» کتابی در قطع وزیری است که برای نخستین بار در سال ۱۳۹۴ از سوی نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها با کمک نشر معارف در شمارگان ۱۰۰۰ نسخه به چاپ رسیده است. کتاب در هشت فصل تنظیم شده است. فصل اول: فرهنگ و تمدن و ارتباط آن دو. فصل دوم: فرهنگ و تمدن اسلامی. فصل سوم: شکوفایی علوم اسلامی. فصل چهارم: علوم غیراسلامی و مراکز علمی - فرهنگی. فصل پنجم: تشکیلات و هنر. فصل ششم: تأثیر تمدن اسلام بر تمدن غرب. فصل هفتم: عوامل انحطاط تمدن اسلامی و فصل هشتم به احیای تمدن اسلامی اختصاص یافته که در مجموع کتاب ۲۴۰ صفحه را شامل می‌شود.

۲-۳-۲. ناشر

نشر معارف از جمله ناشرانی است که در بیش از ۱۷ عنوان موضوعی متنوع از جمله فرهنگ و تمدن، تاریخ، درسی دانشگاهی، دفاع مقدس، غربشناسی و... آثاری را به چاپ می‌رساند؛ بنابراین ضرورت دارد با چنین تجربه‌ای در امر چاپ، از اشتباهات ساده دوری گزینند. اما بررسی این اثر نشان می‌دهد که ناشر دقت لازم در این زمینه را نداشته است؛ از این‌رو در گام نخست به نقد و بیان برخی اشکالات شکلی نشر و شیوه ناشر در انتشار این اثر پرداخته می‌شود.

۳-۲-۳. مزایا شکلی اثر

کتاب کلیات تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی از صفحه‌آرایی مناسبی برخوردار است. جلد و کاغذ درخور قبولی دارد. برخلاف دیگر آثاری که در این باره منتشر شده، عنوان فصلها و عناوین هر بخش در متن کتاب با رنگ آبی فیروزه‌ای مشخص گردیده، با این تفاوت که در فهرست مطالب فقط عنوان

فصلها به رنگ آبی فیروزهای است. این اثر در شکل و قطع مناسبی چاپ شده و از نظر حجم متناسب با حوصله دانشجو تنظیم و تدوین شده است.

۴-۳-۲. کاستی‌های شکلی اثر

برخی از کاستی‌ها اثر به لحاظ شکلی به ناشر مرتبط است می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) طرح روی جلد متشکل از تعدادی مربع و لوزی با ابعاد و رنگهای متنوع است که توضیح داده نشده که این طرح بیانگر چیست. درحالیکه در سایر آثار منتشرشده در حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی از سوی این انتشارات، تصویری از کتب قدیمی، اسطراب، معماری اسلامی، خط کوفی و آیات قرآنی نقش بسته که همگی بیانگر نمادی از فرهنگ و تمدن دوران اسلامی هستند و ذهن مخاطب را به سوی این دوران سوق میدهند.

ب) برخلاف سایر آثار منتشر شده در این حوزه که قبل از فهرست مطالب، ناشر با عناوینی همچون سخن مرکز، سخن آغازین یا پیشگفتار که درباره کتاب منتشره مطلبی از جمله هدف از تألیف، اجزای کتاب و در پایان تشکر و قدردانی از نویسنده را به همراه دارد، در اینجا مطلبی درج نشده و کتاب بدون سخن ناشر است و این یکی از ضعفهای کتاب است.

ج) بی‌دقتی در ارائه مشخصات کتاب‌شناسی از دیگر ضعف‌هایی است که متوجه ناشر است. در مشخصات کتاب‌شناسی صفحه نخست سال نشر ۱۳۹۳ درج شده است و بار دیگر در صفحه قبل از فهرست مطالب مشخصات کتاب‌شناسی در مستطیلی کوچک آمده است با این تفاوت که سال چاپ ۱۳۹۴ و نوبت اول است. درج دو تاریخ متفاوت برای کتابی که چاپ نخست آن است، بی‌دقتی ناشر را می‌رساند. افزون‌براین چه ضرورتی در تکرار مشخصات کتاب‌شناسی بوده است.

د) عنوان کتاب کلیات تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی انتخاب شده است؛ درحالیکه بقیه آثار چاپ‌شده در این زمینه از جمله فرهنگ و تمدن اسلامی علی اکبر ولایتی (۱۳۹۱)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی فاطمه جان احمدی (۱۳۹۱)، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام زهرا اسلامی فرد (۱۳۹۰) و تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی نوشته محمد مصطفی اسعدی (۱۴۰۰) همگی در عنوان انتخابی کتاب، کلمه فرهنگ را بر تمدن مقدم داشته‌اند؛ اما نه ناشر و نه نویسنده بیان نکرده‌اند که علت تقدم تمدن بر فرهنگ چه بوده است که عنوانی متفاوت انتخاب کرده‌اند. درحالیکه عناوین فصول با کلمات فرهنگ و تمدن آغاز شده‌اند، نه با تمدن و فرهنگ.

ه) بر روی جلد نام نویسنده به صورت استاد محمد هادی یوسفی غروی درج شده است؛ حال آنکه در صفحه نخست بعد از مشخصات کتابشناسی چنین آمده است: تهیه و تنظیم آیت الله محمد هادی یوسفی غروی. در قسمت مشخصات کتابشناسی قبل از فهرست مطالب نیز این گونه است. در قسمت نخست کتابشناسی یوسفی غروی، محمد هادی آمده؛ اما در مشخصات کتابشناسی قبل از فهرست آیت الله محمد هادی یوسفی غروی نوشته شده است. به نظر می‌رسد ناشر به واسطه جایگاه دینی و علمی و حوزوی نگارنده از این عناوین متفاوت (استاد و آیت الله) در کتاب استفاده کرده است. اما درج کلمه استاد در ابتدای نام نویسنده و بر روی جلد کتاب معمول و رایج آثار علمی نیست.

و) ناشر از عبارتهای متفاوتی درباب مؤلف کتاب استفاده کرده است. در قسمت کتابشناسی اولیه در صفحه نخست بعد از کتابشناسی از کلمات تهیه و تنظیم و در کتابشناسی دوم قبل از فهرست از کلمه نویسنده استفاده کرده است. مشخص نیست که چرا در صفحه نخست نوشته تهیه و تنظیم آیت الله محمد هادی یوسفی غروی و این از ضعف‌های ناشر است.

۲-۴. بررسی و نقد محتوایی اثر

۲-۴-۱. فقدان مقدمه

مؤلف برخلاف معمول کتاب را بدون مقدمه آغاز کرده است؛ این در حالی است که برای ورود به مباحث کتاب باید مقدمه‌های بر آن می‌نوشت و بیان میداشت که هدف از این تالیف، به رقم وجود آثاری در این باره چه بوده است؟ علت مقدم داشتن تمدن بر فرهنگ در عنوان کتاب چیست؟ سپس باید توضیحاتی پیرامون فصول و محتوای کتاب بیان می‌کرد و در پایان اگر کسی یا کسانی ایشان را در امر تألیف این اثر همراهی کرده‌اند، از آنان سپاسگزاری و قدردانی به عمل می‌آورد.

۲-۴-۲. بی توجهی به پیشینه پژوهش

امروزه یکی از مهمترین دغدغه‌های هر پژوهشگری پیش از انجام تحقیقش این است که پژوهش مورد نظرش تا چه حد بدیع است. درباره اغلب موضوعات پژوهشی، معمولاً به صورت جسته و گریخته پژوهشهایی صورت گرفته و کمتر موضوعی را می‌توان یافت که قبلاً هیچ پژوهشی درباره آن انجام نگرفته باشد. (ر.ک: ملائی توانی، ۱۳۹۰: ۹۴) بنابراین ضرورت دارد در ابتدای هر پژوهشی پیشینه مطالعاتی آن موضوع را بررسی کنیم. پیشینه پژوهش؛ یعنی بیان تحقیقات پیشین درباره مسئله پژوهش و ذکر نوآوری که در پژوهش وجود دارد که در تحقیقات پیشین بدان پراخته نشده است. گاهی موضوعی می‌تواند تکراری باشد؛ اما مسئله‌ای که از آن موضوع استخراج میشود، می‌تواند بدیع باشد و

تاکنون کسی بدان توجه نکرده باشد (ر.ک: حضرتی، ۱۳۹۰: ۱۳۲-۱۳۱). این امر در ارتباط با اثر حاضر رعایت نشده و نویسنده هیچگونه اشاره‌ای به آثار و پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه نداشته و بیان نکرده که تفاوت این کتاب با سایر کتب مشابهی که توسط همین ناشر در حوزه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی به چاپ رسیده چیست؟ و همین امر سبب تکرار بسیاری از مطالبی شده که در پژوهش‌های قبلی بدان پرداخته شده است. از طرفی آثار عدیده‌ای که ارتباط تنگاتنگی با اثر حاضر دارند همچون؛ احمد شلبی (۱۹۸۷م) «موسوعه التاريخ الاسلامی و الحضاره الاسلامیه»؛ احمد عبدالرزاق احمد (۱۴۱۱ق) «الحضاره الاسلامیه فی العصور الوسطی (العلوم العقلیه)»؛ عبدالرحمن حسن حبنکه میدانی (۱۴۱۸ق) «الحضاره الاسلامیه»؛ و عبدالمنعم ماجد (۱۴۱۷ق) «تاریخ الحضاره الاسلامیه فی العصور الوسطی» و اثر محمد عمر شابر (۲۰۱۲م) با عنوان «الحضاره الاسلامیه»، احمد قادری بوتشیش (۱۴۳۱ق) «موسوعه تاریخ العلاقات بین العالم الاسلامی و الغرب» تنها بخش اندکی از تحقیقات به زبان عربی هستند که نویسنده هیچ اشاره‌ای به آنها نداشته و افزون براین، Ahmed Essa, & Othman Ali (2011)؛ Mohammed A. Bamyeh (بی تا)؛ Ghazanfar (2006) و Muhammad Hifdil Islam (2019) Qadar Bakhsh Baloch، محمد بامیه Mohammed A. Bamyeh (بی تا)، Elgood CL. (1951) نیز آثاری در خصوص تمدن اسلامی و تاثیر آن بر تمدن اروپا به زبان انگلیسی به رشته تحریر درآورده اند که نویسنده محترم می‌توانست از آنها بهره‌وافی را ببرد.

۳-۴-۲. فقدان نوآوری و ابتکار

تفاوت پژوهش‌ها در موضوعات واحد، در میزان نوآوری و طرح مباحث نو و یا آشکار کردن امر مجهولی است که سایر پژوهش‌ها به آن توجهی نداشته‌اند. در این اثر نوآوری و ابتکار خاصی اعم از طرح نظریه یا مباحث جدید، نقد دیدگاه مستشرقان در خصوص تمدن اسلامی، ارائه ساختار علمی جدید و خلاقیتی ارائه نشده است. مؤلف همچون دیگر پژوهشگران این حوزه از جمله علی اکبر ولایتی، فاطمه جان احمدی، زهرا اسلامی فرد به مباحث فرهنگی و تمدنی مسلمانان آن هم با ارائه بسیار ناقص‌تر از پژوهش‌های پیشگفته پرداخته و مباحثی همچون نهادهای آموزشی با گستردگی ویژه‌ای را که در تمدن اسلامی دارند، مورد توجه قرار نداده است؛ ازاینرو در بیشتر مباحث، تحلیلی نو در این باره ارائه نداده است، این در حالی است که در سایر آثار منتشرشده همچون تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، خانم فاطمه جان احمدی به طرح نظریه‌های رایج در شکل‌گیری تمدن اسلامی به صورتی هرچند موجز پرداخته و بحث جدیدی مطرح کرده و خواننده را با فضای فکری حاکم به دیدگاه و

تألیفات نویسندگان غربی آشنا می‌سازد (ر.ک: جان احمدی، ۱۳۹۱: ۵۶-۵۴). بنابراین می‌توان گفت: مؤلف اثر حاضر، صرفاً به جمع‌آوری ناقص داده‌های تاریخی در این زمینه همت گماشته و کتاب عاری از هرگونه تحلیل و نوآوری است. افزون‌براین، به نظر می‌رسد تالیف چنین آثاری که صرفاً مطالب را گردآوری و فاقد هر نوع تحلیلی هستند، نمی‌تواند جوابگوی مخاطبان کتاب و ذهن پرسشگر دانشجوی امروزی باشد.

۴-۲. انسجام و نظم منطقی مطالب

در هر اثر تألیفی، نویسنده باید قادر باشد میان عنوان فصل و زیرفصلها ارتباط منطقی و منسجمی برقرار کند و از پرداختن به مسائل حاشیهای و زائد پرهیز کند و خواننده را به اصل بحث رهنمون سازد که این امر در این اثر تا حدودی رعایت شده است؛ اما در برخی موارد این امر مورد توجه قرار گرفته نشده که از اشکالات و نقاط ضعف این کتاب است. برای نمونه در فهرست مطالب و فصل دوم به جایگاه علم و دانش در اسلام (ر.ک: یوسفی غروی، ۱۳۹۳: ۲۲) که عنوانی است و مطالبی در دو صفحه ذیل آن گنجانده شده و همچنین عنوان، گذری بر تاریخ نگارش در فرهنگ و تمدن اسلامی (همان: ۲۳-۲۵) و عنوان، انتقال علوم و جذب دانشمندان به جهان اسلام (همان: ۲۵-۲۷). هیچگونه اشارهای نشده و برخلاف دیگر عنوانها که آبی فیروزهای هستند، مشککی بوده و همچنین نه داخل فصل و نه در فهرست مطالب این عناوین دیده نمی‌شود.

سرفصلهای انتخاب شده مباحث فرهنگ و تمدن اسلامی را پوشش نمی‌دهد و از طرفی برخی سرفصلهایی که در کنار همدیگر آمده با هم هیچ سنخیتی ندارد. نگارنده بهتر بود قبل از ورود به بحث فصل اول را به کلیات یا مباحث مقدماتی اختصاص میداد و پیرامون تعریف تاریخ، معانی لغوی، اصطلاحی و سودمندی مطالعه تاریخ، تعریف لغوی و اصطلاحی تمدن، فرهنگ و تعریف لغوی و اصطلاحی آن، مهمترین تمدنهای بشری اشاره می‌کرد تا خواننده ضمن آشنایی با این تعاریف، آمادگی دریافت مطالبی را که به دنبال آن می‌آید، پیدا کند؛ درحالیکه نویسنده، فصل اول را با عنوان فرهنگ و تمدن و ارتباط آنها آغاز کرده است (ر.ک: یوسفی غروی، ۱۳۹۳: ۹) بدون اینکه تعریف جامعی از فرهنگ و تمدن ارائه کند که این موضوع از نکات حائز اهمیت است که از آن غفلت شده است.

در فصل سوم که به شکوفایی علوم اسلامی اختصاص یافته است، در بحث فقه باوجود تقسیم آن به فقه شیعه و تحولات فقه اهل سنت (همان: ۵۸-۶۵)، اما در فهرست مطالب عنوان کلی فقه آمده است.

در فصل پنجم تشکیلات و هنر را به منزله یک فصل آورده است (همان: ۱۲۹-۱۶۶). حال آنکه میان تشکیلات که همان سازمانهای اداری و اجتماعی یا نهادهای سیاسی و اجتماعی بودند و شامل دیوانهای خراج یا استیفا، برید، انشاء، جیش، بیت المال، حاسبه و... می شد (ر.ک: جرجی زیدان، ۱۳۹۲: ۲۰۵-۱۷۵) و هنر که به معماری، نقاشی و مینیاتور، خوشنویسی، تذهیب، قالیبافی، موسیقی و... میپردازد، تفاوت آشکاری وجود دارد و هیچ سنخیتی میان تشکیلات اداری و هنر وجود ندارد؛ اما نویسنده آنها را ذیل یک فصل واحد آورده که این امر از عدم تسلط مؤلف بر مباحث مطرح شده حکایت دارد؛ از این رو، انتخاب این روش در این کتاب، اعتبار علمی آن را خدشه دار کرده است که نقد آن زیر عنوان شیوه ارجاع دهی، رعایت امانت داری و اخلاق پژوهش بررسی می گردد.

در فصل ششم نیز عناوینی؛ همچون حمله مغولان و پیامدهای آن، حمله مغولان به جهان اسلام، پیشروی مغولان، جانشینان چنگیز و ادامه یورش به جهان اسلام، پایان پیشروی مغولان و تشکیل دولت ایلخانی، بررسی وضع فرهنگی و تمدنی در دوره مغولان (ر.ک: یوسفی غروی، ۱۳۹۳: ۲۱۱-۲۱۵) برخلاف سایر عناوین کتاب که باید به رنگ آبی فیروزه ای باشد، همگی به رنگ مشکی است.

۵-۴-۲. قلمرو پژوهش

در پژوهش های تاریخی دو عامل زمان و مکان از اهمیت بسزایی برخوردار هستند و بی توجهی به هر یک می تواند پژوهشگر را در امر تحقیق دچار سردرگمی کند. از آنجا که همه رخدادهای تاریخی در مقطعی از زمان و در یک مکان جغرافیایی خاص به وقوع پیوسته اند، پژوهشگر باید محدوده زمانی و مکانی تحقیق خود را به صورت دقیق روشن سازد (ر.ک: ملایی توانی، ۱۳۸۶: ۹۶)؛ اما در اثر حاضر نگارنده محدوده و بسترهای جغرافیایی تمدن اسلامی را مشخص نکرده است؛ از این رو در جمع آوری داده های تاریخی و دسته بندی آنها و ارائه آن دچار سردرگمی شده و همین امر سبب گردیده توجه شایانی به سرزمین های اسلامی؛ از جمله ماورالنهر، شامات، مصر و اندلس نداشته باشد؛ درحالی که این قلمرو حتی در قرن چهارم هجری برای مقدسی مؤلف احسن التقاسیم فی المعارف الاقالیم مشخص بوده و وی در خصوص محدوده جغرافیایی تمدن اسلامی نوشته که از شرق ممالک اسلامی

کاشغر (در ماورالنهر) تا سوس در غرب (سرزمین مغرب در قاره آفریقا) این سرزمین امتداد داشته که طی این فاصله ده ماه به طول می‌انجامد (ر.ک: مقدسی، ۱۳۶۱: ۹۳/۱).

در پژوهشهای علمی و روشمند صورت گرفته در زمینه تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی مشخص کردن قلمرو زمانی و مکانی پژوهش یک ضرورت است (ر.ک: جان احمدی، ۱۳۹۱: ۵۴) و پژوهشگر در محدوده زمانی و مکانی که از قبل در عنوان یا در فهرست مطالب به آن اشاره کرده، به جمع‌آوری اطلاعات و ارائه آنها می‌پردازد؛ اما در فصل دوم کتاب حاضر، که به فرهنگ و تمدن اسلامی اختصاص دارد (همان: ۴۱-۱۷) نویسنده این فصل را با ویژگی‌های فرهنگ و تمدن اسلامی و عوامل پیدایی و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی آغاز می‌کند و به یک باره، بدون هیچ پیش‌درآمدی به نهضت ترجمه و بعد از آن نقش حضرت علی (ع) و اهل بیت در پیدایش و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی می‌پردازد؛ درحالیکه مطالعه متن ذیل همین عنوان آخر، نشانی از نقش علی (ع) و سایر اهل بیت ندارد و صرفاً بازی با کلمات است و چیزی عاید خواننده نمی‌شود. افزون‌براین می‌بایست عنوان فصل به زمینه‌های شکل‌گیری تمدن اسلامی یا علل و عوامل شکل‌گیری تغییر پیدا می‌کرد؛ زیرا عنوان انتخابی بسیار کلی است و نمی‌تواند بازگوکننده عناوینی باشد که ذیل آن گنجانده شده است؛ ازاین‌رو ابتدا باید محدوده جغرافیایی و بُعد تاریخی را مشخص می‌کرد و به دنبال آن به نقش تمدنهای ایرانی، یونانی، مصری، هندی و سریانی در این باره اشاره می‌کرد. بی‌توجهی به این موضوع سبب گردیده است تا گاهی مطالب ارائه شده با حمله مغول به پایان برسد و گاهی بعد از حمله مغول تا دوره افشاریه، زندیه و قاجار ادامه داشته است (ر.ک: ۱۸۵-۱۹۳-۱۶۲-۱۶۳-۱۲۷-۱۲۴-۷۳-). حتی در ارائه عنوان-های این بخش تقدم و تأخر زمانی رعایت نشده و ابتدا به نهضت ترجمه و سپس بر نقش علی (ع) و اهل بیت در پیدایش و گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی پرداخته شده است؛ حال آنکه از نظر زمانی علی (ع) و بخشی از اهل بیت، مقدم بر بیت‌الحکمه هستند. افزون‌براین، نویسنده به این مهم توجه نکرده که مخاطبان کتاب ایرانی و مسلمان هستند؛ بنابراین تنها بعد دینی (شیعی) که همان نقش امام علی (ع) و اهل بیت است، مطرح کرده و به بُعد ملی که همان هویت ایرانیست و اینکه نقشش در تمدن اسلامی چه میزان است، هیچگونه اشاره‌ای نکرده است.

۴-۲. گزینشی عمل کردن در ارائه مطالب

یک پژوهشگر زمانی که در یک حوزه تخصصی همچون تاریخ و تمدن دست به قلم میشود باید مطالب مرتبط با بحث خود را جمع‌آوری و بی‌کم و کاست ارائه کند، جز در مواردی که برخلاف

اخلاق اسلامی باشد؛ در غیر این صورت، چنانچه مطلبی برخلاف دیدگاهش باشد، می‌تواند آن را در اثرش آورده، سپس مورد ارزیابی و نقد قرار بدهد. این امر در اثر حاضر، رعایت نشده و مؤلف گرامی برخی از مطالب فصول را به صورت گزینشی انتخاب کرده است؛ برای نمونه در فصل سوم که به علوم اسلامی اختصاص یافته است، به علم تصوف و عرفان، به مثابه علوم اسلامی، توجهی نشده و در مورد آن هیچ مطلبی نیاورده و ظاهراً آن را جزو علوم اسلامی نمی‌داند. فصل پنجم به تشکیلات و هنر اختصاص یافته است؛ اما نویسنده، موسیقی را در زمره علوم غیر اسلامی نیاورده است؛ در حالیکه تمدن اسلامی، بزرگانی همچون ابراهیم بن ماهان موصلی، اسحاق موصلی، ابوالحسن علی بن نافع ملقب به زریاب، منصور زلزل و افرادی ایرانی؛ همچون ابونصر فارابی، ابوعلی سینا، صفی‌الدین عبدالمومن ارموی و عبدالقادر غیبی مراغه‌ای داشته که در عرصه موسیقی پیشگام و آثار ایشان در مغرب زمین رواج داشته است (ر.ک: ولایتی، ۱۳۹۱: ۱۲۴-۱۲۶).

۲-۴-۷. شیوه ارجاع دهی منابع

در حال حاضر در تحقیقات تاریخی سه نوع ارجاع درون‌متنی، پانوشتی (پاورقی) و پینوشتی مرسوم است. این اثر از شیوه ارجاع در پانوشت استفاده کرده که یکی از نقاط مثبت آن است. به نظر برخی این شیوه ارجاع در تحقیقات تاریخی بهترین شیوه است؛ زیرا هم امکان کنترل آنی ارجاع را به خواننده می‌دهد و هم هنگام مطالعه باعث انقطاع ذهنی نمی‌شود (ر.ک: ملایی توانی، ۱۳۸۶: ۱۹۰؛ حضرتی، ۱۳۹۰: ۱۸۲). هرچند در انتخاب شیوه ارجاع دهی، روش مناسب پاورقی را در پیش گرفته است؛ اما نویسنده پایبند به اصول ارجاع دهی علمی و مناسب نبوده است.

۱-۴-۷. عدم پایبندی به روش واحد در ارجاع به منابع در متن اثر:

مؤلف در روش ارجاع دهی، روش پاورقی را انتخاب کرده؛ اما پایبند به این روش نبوده است. در این روش، برای ارجاع نخست به معرفی کامل اثر و سپس چنانچه در صفحات بعد از آن منبع استفاده شده باشد، تنها به نام و نام خانوادگی نویسنده، عنوان کتاب، جلد و شماره صفحه بسنده شود که در اثر حاضر این گونه نیست. برای نمونه:

الف) مواردی را که نام نویسنده کتاب را آورده شده؛ اما عنوان کتاب ذکر نشده است:

جدول فراوانی اشکالات این مورد

ردیف	نام نویسنده	عنوان صحیح منبع	صفحه
۱	هورست ولدمار جنسن	تاریخ هنر	۱۵۱

۲	عبدالله ناصری طاهری	نامشخص	۲۱۰
۳	اشپولر	تاریخ مغول در ایران	۲۱۵

ب) مواردی که عنوان کتاب را نوشته؛ اما اسم نویسنده را بیان نکرده است:

جدول فراوانی اشکالات این مورد

ردیف	نام نویسنده کتاب که ذکر نشده	منبع	صفحه
۱	محمدرضا حکیمی	الحیاه	۲۷
۲	لعل نهرو	تاریخ جهان	۳۳
۳	ابن خلدون	مقدمه	۳۳
۴	خطیب بغدادی	تاریخ بغداد	۳۸
۵	ابن اثیر	الکامل	۳۹
۶	محمد حسین مظفر	تاریخ شیعه	۴۰
۷	مرتضی مطهری	آشنایی با علوم انسانی	۴۹
۸	ذبیح الله صفا	تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی	۸۳
۹	نامشخص	آموزش عقاید	۱۳۲
۱۰	رسول جعفریان	تاریخ تحول دولت و خلافت	۱۳۳
۱۱	یعقوبی	تاریخ یعقوبی	۱۳۳
۱۲	احمدی میانجی	مکاتیب رسول	۱۳۴
۱۳	حسن ابراهیم حسن	تاریخ سیاسی اسلام	۱۳۴ و ۲۰۶
۱۴	آدام متز	تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری	۱۳۵
۱۵	نامشخص	تکاپوگر اندیشه ها	۱۶۹
۱۶	جرجی زیدان	تاریخ تمدن	۱۷۱
۱۷	نامشخص	تاثیر اسلام بر اروپای قرون وسطی	۱۷۱
۱۸	نامشخص	فرهنگ اسلامی در اروپا	۱۷۲
۱۹	شیخ عباس قمی	تممه المتهی	۲۰۷

ج) در برخی موارد مؤلف در پاورقی در ارجاع به منبع خبر چنین عمل کرده است. ابوالقاسم گرچی، پیشین، صص ۱۱۸-۱۱۹ و یا اینکه اشپولر، پیشین، صص ۱۷۰-۴. این درحالی است که در صفحات قبلی، هیچ اشارهای به مشخصات کتابشناسی آنها نشده است (یوسفی غروی، ۱۳۹۳: ۷۱ و ۲۱۵، ۱۷۹) و یا اینکه در یک صفحه جداگانه که تنها یک ارجاع وجود دارد، این گونه عمل کرده است: هورست ولدمار جنسن، پیشین. درحالیکه نام کتاب و شماره صفحه را ذکر نکرده است (همان: ۱۵۱).

جدول فراوانی اشکالات این مورد

ردیف	نام و اسم اشهر نویسنده	منبع یا مآخذ	صفحه	سطر
۱	ابوالقاسم گرجی	پیشین (پیش از این صفحه مورد استناد واقع نشده)	۱۱۸-۱۱۹	پاورقی
۲	برتولد اشپولر	پیشین (پیش از این مورد استناد واقع نشده)	۱۱۷، ۱۷۴	پاورقی
۳	محمد هادی یوسفی غروی	پیشین (پیش از این مورد استناد واقع نشده)	۱۷۹، ۲۱۵، ۷۱	پاورقی
۴	هورست و لد مار جنسن	پیشین (پیش از این مورد استناد واقع نشده)	۱۵۱	پاورقی

(د) درج ناقص عنوان کتاب و آوردن ... (سه نقطه). نمونه: دیمتری گوتاس، تفکر یونانی، فرهنگ عربی...، (همان: ۳۴ و ۲۰۷).

۲-۴-۷. سایر اشکالات شکلی در روش ارجاع دهی منابع

مؤلف در این قسمت، روش واحدی را در معرفی منابع مورد استفاده در پیش نگرفته است. مهم ترین کاستی های این قسمت عبارتند از:

- عدم رعایت ترتیب منابع بر اساس حروف الفبا.
- از هیچ منبع لاتینی بهره نبرده است.
- برخی منابع در پاورقی آورده شده؛ اما در فهرست منابع نیست، نمونه: (همان: ۱۱۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۶۵، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۳).
- نداشتن نوبت چاپ در کتابهایی که به چاپ چندم رسیده اند (همان: ۲۳۳-۲۴۰).
- برخی آثار بدون محل چاپ و ناشر هستند. نمونه: مظفر، محمد حسین، تاریخ الشیعه و موارد دیگر (همان: ۲۳۳-۲۴۰).

- در برخی موارد فقط اسم نویسنده و اثرش آمده و فاقد سایر مشخصات کتاب شناسی است. نمونه: کتانی، عبدالحی، الترتیب الاداریه و موارد بیشمار دیگر (همان: ۲۳۳ و ۲۳۵-۲۳۷).
- نام خانوادگی مؤلف را آورده، اما نام وی را ذکر نکرده است؛ نمونه: البیهقی، المحاسن و المساوی؛ ابن الاثیر، الکامل فی التاریخ؛ ابن خلدون مغربی، مقدمه؛ ابن منظور، لسان العرب (همان: ۲۳۵-۲۳۶).

جدول فراوانی سایر اشکالات شکلی در روش ارجاع دهی منابع

ردیف	نوع اشکال	صفحه	سطر
۱	ذکر اسم اشهر بدون نام کوچک	۲۳۵ و ۲۳۶	۹ و ۸
۲	عدم رعایت ترتیب الفبایی	۲۳۳-۲۴۰	کلبه سطور
۳	عدم ذکر ارجاعات پاورقی در فهرست پایانی منابع	۱۱۰ و ۱۳۵ و ۱۶۵ و موارد متعدد دیگر	پاورقی

۴	عدم درج نوبت چاپ	۲۳۳ و ۲۴۰	کلیه سطور
۵	عدم ذکر محل چاپ	۲۳۳ و ۲۳۵ و ۲۴۰	کلیه سطور
۶	فقدان مشخصات کلی کتابشناسی	۲۳۳ و ۲۳۷ و ۲۳۵	۱۲ و ۷ و ۸ و ۱۸ و ۲۱

۸-۴-۲. ویرایش ادبی و اشتباهات نگارشی / املائی (تایپی)

این اثر با توجه به اینکه بخش عمده‌اش رونویسی (کپی) است؛ از این رو متن آن از نظر ادبی، یکنواخت و روان نیست و آشکار است که متن در جاهای مختلف ادبیات نوشتاری متفاوتی دارد. نبود ویراستار ادبی و علمی سبب گردیده تا متن کتاب تحت تأثیر قرار بگیرد؛ برای نمونه: «پس از آن دوره دیگری از اندیشه سیاسی مطرح گردید که زمان درازی را در خود جای داد؛ دوران درازی که از زمان تبدیل خلافت اسلامی به پادشاهی خودکامه تا زمان تماس اسلام با تمدن غرب گسترده است» (همان: ۲۰۷) و یا در این متن «بیت المقدس نخستین بار پس از تمدن اسلامی به تصرف صلیبی‌ها درآمد» (همان: ۲۰۹). در جای دیگر آورده که در عربستان پیش از اسلام، از نظر هنری... (همان: ۱۱۵) درحالی‌که باید جزیره‌العرب پیش از اسلام در متن آورده شود؛ چون در دوره پیش از اسلام به این سرزمین عربستان نمی‌گفتند.

نمونه‌ای از اشکالات نگارشی / املائی (تایپی): در پاورقی صفحه ۱۱۷ عنوان نویسنده کتاب تاریخ نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی را ایگناتی یولیانویچ کارچکوفسکی آورده؛ درحالی‌که صحیح آن ایگناتی یولیانوویچ کارچکوفسکی است (یوسفی غروی، ۱۳۹۳: ۱۱۷). در پاورقی صفحه ۱۱۵ نام عبدالعزیز دوروی آورده است؛ حال آنکه عبدالعزیز دوری درست است (همان: ۱۱۵). سیره و مغاری (همان: ۱۱۴) که صحیح آن سیره و مغازی است و یا نام نویسنده کتاب سقوط بغداد را «رشیدوو پی، ثن» نوشته (همان: ۲۱۴) درحالی‌که «رشیدوو، پنین» صحیح است و عنوان کامل کتاب هم سقوط بغداد و فرمانروایی مغولان است که مؤلف این اثر به صورت ناقص آن را معرفی کرده است. نمونه‌های دیگر در حوزه سیاست (همان: ۲۰۷) که صحیح آن حوزه سیاسی است. نهضت «ترحمه» (همان: ۲۴۰) که صحیح آن نهضت ترجمه است. اما به طور کلی اشتباهات متن اندک هستند.

جدول فراوانی اشکالات ادبی و نگارشی

ردیف	اغلاط تایپی و اشکالات ادبی	صورت صحیح اشکالات و اغلاط	صفحه	سطر
۱	ایگناتی یولیانویچ کارچکوفسکی	ایگناتی یولیانوویچ کارچکوفسکی	۱۱۷	پاورقی
۲	عبدالعزیز دوروی	عبدالعزیز دوری	۱۱۵	پاورقی
۳	سیره و مغاری	سیره و مغازی	۱۱۴	۹

۴	تاریخ اسلام و غرب	تاریخ اسلام و عرب	۱۸۶	پاورقی
۵	رشیدوو پی، ثن	رشیدوو، پینن	۲۱۴	پاورقی
۶	نهضت ترجمه	نهضت ترجمه	۲۴۰	۴
۷	سیاسیت	سیاست	۲۰۷	۴

۹-۴-۲. نارساییهای علمی در نگارش منتهای تاریخی:

الف) بی‌توجهی به تقدم و تأخر زمانی حوادث: در حوزه مطالعات تاریخی، توجه به عنصر زمان در شرح رخدادها و فهم حوادث اهمیت فراوانی دارد؛ اما مؤلف به این مقوله توجه چندانی نداشته است؛ برای نمونه «از نیمه سده دوازدهم تا نیمه سده چهارم هجری، خاندان‌های افشاریه، زندیه و قاجاریه در ایران حکومت می‌کردند» (یوسفی غروی، ۱۳۹۳: ۱۲۴).

ب) ارائه تاریخ رخدادها به میلادی: با توجه به اینکه مخاطب اثر ایرانی هستند؛ بنابراین باید تاریخها به هجری قمری و چنانچه معاصر باشد به هجری شمسی ارائه شود. از طرفی چون همه مطالب ارائه شده از سوی مؤلف نقل قول غیرمستقیم هستند؛ بنابراین او می‌توانست در متن کتاب، ضمن ذکر سالهای میلادی، معادل هجری قمری آن را بیاورد؛ برای نمونه: در پایان سده پانزدهم میلادی اندلس... (همان: ۱۵۸). اروپاییان پیش از سده سیزدهم میلادی... مورخ بزرگ اسلامی در نیمه سده دوازدهم میلادی... (همان: ۱۸۳). در سال ۹۸۴ میلادی به دست پسران ابراهیم... (همان: ۱۸۵). در اواسط سده دوازدهم میلادی... طشت‌هایی متعلق به سده سیزدهم و چهاردهم میلادی... در سده پانزدهم میلادی ایتالیایی‌ها... (همان: ۱۸۶). در آغاز سده شانزدهم هنرمندان... در سده هجدهم، طرح مرمریت... (همان: ۱۹۰). از سده دوازدهم میلادی به بعد... (همان: ۱۹۱).

ج) بیان مطالب بدون ارجاع به منبع خبر: در پژوهشهای تاریخی برای مطالبی که بیان می‌شود باید آن را با منبع آن خبر مستند کرد. این درحالی است که مؤلف مطالب بی‌شماری را که گاهی یک تا دو صفحه می‌شود، بدون ذکر منابع آن آورده است؛ برای نمونه از تاریخ‌نگاری و منابع دوران صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه صحبت به میان آورده است؛ اما منبعی معرفی نکرده است (همان: ۱۱۲-۱۱۳) و همچنین در دیگر صفحات بدین شیوه عمل شده است (ر.ک: ۲۲۲-۲۲۳ و ۲۲۷ و ۲۱۶ و ۱۷۱ و ۲۰۵ و ۱۶۹ و ۱۴۱ و ۱۲۶-۱۲۷ و ۳۰-۳۱).

۵-۲. نقدی بر فقدان رعایت اصول امانت علمی و نقل امانت دارانه

برای حفظ امانت و دفاع از روحیه تحقیق، پژوهشگر باید همه مطالب مورد استفاده را ارجاع بدهد و مشخص کند که کدام مباحث و مطالب را با بهره‌گیری از منابع دیگر نگاشته است. استفاده غیرمجاز و بدون استناد از زبان و اندیشه‌های یک مؤلف ناپسند است. دیگر اینکه باید وسواس به خرج داده و آنها را درون علامت نقل قول گذاشت (ر.ک: ملایی توانی، ۱۳۸۶: ۱۸۸). اما در اثر حاضر، نه تنها نویسنده به این امور پایبند نبوده است؛ بلکه به رونویسی گسترده از مطالب دیگران پرداخته است؛ این درحالی است که نویسنده اثر به روش‌های پژوهش کاملاً آگاه و واقف هستند و منابع و نقد آنها را به خوبی می‌شناسد؛ به گونه‌ای که براساس اظهارات خود وی برای تحریر کتاب «وقعه طف» بیش از بیست سال زمان سپری کرده است (دانشگاه باقر العلوم، <http://kms.bou.ac.ir/professor>). با وجود این در پیش گرفتن چنین روشی برای تالیف کتابی در حوزه تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی، جای شگفتی دارد. برای روشن شدن این موضوع، مطالب کتاب را با منبعی که بدون مراعات اصول امانت داری از آن رونویسی و نقل شده، مقایسه می‌کنیم.

۱-۵-۲. فرهنگ و تمدن و ارتباط آنها

فصل اول به ارتباط فرهنگ و تمدن اختصاص یافته است؛ اما مؤلف هیچ تعریفی از تمدن ارائه نکرده و به یکباره به بررسی عوامل زایش و اعتلای تمدن پرداخته است (یوسفی غروی، ۱۳۹۳: ۱۲).

۲-۵-۲. فرهنگ و تمدن اسلامی

عنوان فصل دوم فرهنگ و تمدن اسلامی است. جایگاه علم و دانش در جهان اسلام که صفحات ۲۲-۲۳ را شامل می‌شود، رونویسی کامل از کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی علی اکبر ولایتی است (ر.ک: ولایتی، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۸). گذری بر تاریخ نگارش در فرهنگ و تمدن اسلامی (صفحات ۲۳-۲۵) رونویسی از همان کتاب (صفحات ۲۸-۲۹) است. عنوان بعدی انتقال علوم و جذب دانشمندان جهان اسلام است (صفحات ۲۵-۲۷) که آن هم رونویسی از صفحات ۲۹-۳۰ همان کتاب است. بنابراین، بهتر بود، مؤلف بجای رونویسی از این گونه منابع حداقل با استناد به منابع موثر در تولید فرهنگ و تمدن در اسلامی؛ از جمله آیات متعدد قرآنی، سیره و حدیث پیامبر اسلام و ائمه تشیع به منابع اصلی مستند می‌ساختند.

۳-۵-۲. نهضت ترجمه

نهضت ترجمه، عنوان دیگری است در همین فصل (صفحات ۳۳-۳۵) که نویسنده، تنها تلاشی که به کار بسته، این است که بخش‌های آغازین این قسمت (نزدیک به یک بند) در اول بحث آورده است، سپس به دنبال آن تقریباً مطالب کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی (ولایتی) را رونویسی کرده است (صفحات ۳۳-۳۷). با وجود اینکه ادبیات و کلمات و نگارش کاملاً یکی است؛ اما در پایان مطالب به دانشنامه جهان اسلام ارجاع داده شده است؛ درحالی‌که مؤلف فرهنگ و تمدن اسلامی چنین منبعی معرفی نکرده و به منبع انگلیسی (Gutas, p151-152 Dimitri) ارجاع داده است. نویسنده با یک جست‌وجوی ساده می‌توانست کتاب و مقالات عدیده‌ای در این باره پیدا نماید. (ر.ک: رشید جمیلی، ۱۳۹۸).

۴-۵-۲. شکوفایی علوم اسلامی

عنوانی است که برای فصل سوم انتخاب و صفحات ۴۵-۷۹ را در بر می‌گیرد که در ذیل آن نویسنده در صدد بوده تا به بررسی مظاهر تمدن اسلامی، طبقه‌بندی علوم، علوم اسلامی، قرائت، تفسیر، حدیث، فقه، اصول فقه و کلام پردازد. البته شایان ذکر است که سایر پژوهشهایی که در حوزه تاریخ فرهنگ و تمدن به انجام رسیده است؛ از جمله ولایتی (۱۳۹۱) و اسلامی فرد (۱۳۹۰) علوم اسلامی و غیراسلامی را در ذیل یک فصل آورده و به شرح آن پرداخته‌اند که این شیوه بهتر به نظر می‌رسد. باوجود اینکه نویسنده علوم اسلامی را تفکیک کرده است؛ اما در همان ابتدای بحث ذیل عنوان مظاهر تمدن اسلامی که چهار سطر است، چنین آورده است: «تمدن اسلامی طی چند قرن در عرصه‌های گوناگون به بالندگی رسید. شمارش تمام ابعاد این موضوع در نوشتاری محدود ممکن نیست؛ ازاین‌رو، تنها طی چند گفتار به مهمترین آنها در محورهای علوم اسلامی، علوم غیراسلامی، مراکز فرهنگی، تشکیلات و هنر می‌پردازیم». باوجودی که عنوان مظاهر تمدن اسلامی است؛ اما پرسش این است که چه ارتباطی با این فصل دارد و آیا مظاهر اسلامی همین چند موردی بوده که ذکر شده است؟ از طرفی به نظر می‌رسد نویسنده، کتابی را که تألیف کرده، مورد بازبینی قرار نداده است؛ چرا که علوم غیراسلامی و مراکز علمی و فرهنگی عنوان فصل چهارم کتاب و تشکیلات و هنر عنوان فصل پنجم است. همچنین ابهام دیگری که در این زمینه وجود دارد، این است که علوم اسلامی مراکز علمی - فرهنگی نداشته‌اند که در عنوان نیامده و نمونه‌هایی ذکر نشده است؛ درحالی‌که می‌دانیم مساجدی همچون مسجدالنبی یکی از نخستین کانون‌های گردهمایی سیاسی، عبادی و آموزشی مسلمانان بوده و بعد از آن در عصر خلفای راشدین و اموی، مساجدی؛ همچون مسجد جامع بصره، مسجد جامع کوفه، مسجد جامع فسطاط،

مسجد جامع دمشق، مسجد الاقصی و مسجد قبه الصخره به کانونهای علمی - فرهنگی و آموزشی بدل شده و صحابه و قاریان و محدثان در این مکانها حضور می‌یافتند (ر.ک: جان احمدی، ۱۳۹۱: ۱۴۱-۱۴۳). بعدها در کنار مسجد، مدارس، نظامیه‌ها، خانه علما و خانقاهها (کسائی، ۱۳۷۴: ۶۹-۷۷؛ سیاهپوش، ۱۳۹۸: ۲۷۴-۲۸۳) کانون آموزش علوم اسلامی بودند که آقای یوسفی غروی اشاره‌ای به آنها نداشته است.

عناوین این قسمت؛ از جمله طبقه‌بندی علوم (صفحات ۴۵-۴۸) به جز چند سطر نخست کاملاً رونویسی از کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی ولایتی (صفحات ۳۷ تا ۳۹) است. به دنبال اتمام این بحث سایر عنوان‌ها مانند قرائت (۴۹-۵۲)، تفسیر (۵۲-۵۶)، حدیث (۵۶-۵۸)، فقه (۵۸-۷۱)، اصول فقه (۷۱-۷۴) و کلام (۷۴-۷۷) را شامل می‌شود که از مجموع صفحات ۴۵ تا ۷۷ این فصل از صفحه ۴۶ تا ۷۷ تماماً و کلمه به کلمه رونویسی از صفحات ۷۰ تا ۸۹ کتاب فرهنگ و تمدن علی اکبر ولایتی است.

۵-۵-۲. علوم غیراسلامی و مراکز علمی - فرهنگی

عنوان بالا مطلبی است که نویسنده برای فصل چهارم کتاب خود انتخاب کرده است؛ این درحالی است که حتی یک کلمه هم درباب مراکز علمی - فرهنگی جهان اسلام ننوشته است؛ اما عنوان آن در فهرست مطالب آمده است. فقط در پایان هر فصل عنوان چکیده که خلاصه بحث آن فصل است را می‌آورد و باوجود آنکه در مورد مراکز علمی - فرهنگی مطلبی در متن نیاورده؛ اما در قسمت چکیده، تنها سه سطر به این موضوع اختصاص داده است (یوسفی غروی، ۱۳۹۱: ۱۲۸).

مهمترین علوم غیراسلامی، ریاضیات، نجوم، فیزیک و مکانیک، طب، کیمیا، فلسفه، منطق، تاریخ و تاریخنگاری، جغرافیا و ادبیات را شامل می‌شود و صفحات ۸۴ تا ۱۲۷ این کتاب را در برمی‌گیرد. مطالب این فصل نیز از صفحه ۸۴ تا ۱۲۷ رونویسی از متن کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی ولایتی (صفحات ۳۹ تا ۷۰) است؛ از این رو، از نقد آنها خودداری می‌شود.

۶-۵-۲. تشکیلات و هنر

تشکیلات و هنر عنوان فصل پنجم است. نویسنده تشکیلات را به سه بخش تشکیلات سیاسی، تشکیلات اقتصادی و تشکیلات قضایی تقسیم کرده است (یوسفی غروی، ۱۳۹۳: ۱۲۹). تشکیلات سیاسی را در خلافت و سلطنت معرفی می‌کند (همان: ۱۳۱-۱۳۳) و نظام اداری را شامل وزارت و دیوان و زیرمجموعه‌های آن؛ از جمله دیوان خراج، دیوان برید، دیوان جیش، دیوان بیت‌المال، دیوان نفقات، دیوان اقطاع، دیوان عرض، دیوان العمائر، دیوان مظالم و حربه می‌داند.

تشکیلات اقتصادی شامل زکات، غنایم، فیه، جزیه، مالیات (خراج) و عشریه میدانند و از تشکیلات قضایی دیوانی نامی نمی‌برد (۱۴۸-۱۳۱). تمامی مطالب مربوط به دیوانها که از صفحه ۱۳۵ تا ابتدای صفحه ۱۴۶ و تشکیلات اقتصادی صفحات ۱۴۶-۱۴۷ عیناً رونویسی از اثر فرهنگ و تمدن اسلامی (ولایتی) از صفحه ۱۰۳ تا ۱۲۳ است. با این تفاوت که تنها یک صفحه به تشکیلات قضایی اختصاص یافته و هیچ منبعی که مطالب این یک صفحه از آن اخذ شده را معرفی نمی‌کند و در پاورقی تنها منبعی به نام محمد کاظم، «بیت المال»، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵ آمده است که معلوم نیست مربوط به چه مطلبی است؛ زیرا نه در متن و نه در پاورقی، شماره ارجاعی ندارد. از طرفی به دلیل آشفتگی در بحث دیوانها، دیوان خراج یکبار در صفحه ۱۳۷ بدان پراخته شده و بار دیگر همان بحث خراج را در صفحه ۱۴۱-۱۴۳ مطرح کرده است؛ درحالیکه می‌توان هر دو بحث را با هم ترکیب و از این آشفتگی در متن کتاب جلوگیری کرد.

۷-۵-۲. تأثیر تمدن اسلامی بر تمدن غرب

نویسنده در صدد است در فصل ششم این موضوع را بررسی کند. وی راه‌های انتقال تمدن اسلامی به غرب از طریق ترجمه، جنگهای صلیبی، سفرهای علمی و تحقیقاتی کسانی همچون مارکوپولو، گربرت و...، سفرهای تجاری و بازرگانی به نواحی اسپانیا میدانند (یوسفی غروی، ۱۳۹۳: ۱۷۲). اما اشاره‌ای به جایگاه «سیسیل» در انتقال تمدن اسلامی به غرب نمی‌کند. این درحالی است که سیسیل یکی از مهمترین کانون‌های انتقال و نفوذ طبیعی و فرهنگی تمدن اسلامی به غرب بوده است (ر.ک: جان احمدی، ۱۳۹۱: ۲۱۳-۲۱۵).

برای شناخت و آگاهی بیشتر مخاطب در موضوع چگونگی تأثیر تمدن اسلامی در غرب عنوان علوم عقلی، فلسفه اسلامی، و علوم الهی در تمدن غرب را برگزیده و در صدد برآمده که این امر را روشن سازد (یوسفی غروی، ۱۳۹۳: ۱۷۵) و بعد آن عناوینی همچون تأثیر پزشکی اسلامی در تمدن غرب، تأثیر ریاضیات اسلامی در تمدن غرب، تأثیر دانش ستاره‌شناسی اسلامی در تمدن غرب، تأثیر جغرافیای اسلامی در تمدن غرب، هنرهای اسلامی و نفوذ آن در اروپا، نفوذ نقاشی ملل اسلامی در نقاشی غرب، نفوذ و تأثیر معماری اسلامی در معماری اروپا را برای بهتر روشن شدن این تأثیرگذاری تمدن اسلامی بر غرب را برگزیده است. اما بررسی به عمل آمده نشان می‌دهد که مطالب این فصل که صفحات ۱۶۹ تا ۱۹۶ را در بر می‌گیرد؛ از صفحه ۱۷۲ تا ۱۹۵ رونویسی از کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی (ولایتی) صفحات ۱۲۹ تا ۱۴۶ است. نویسنده، تنها کاری که انجام داده است، این بوده که

چند سطر نخست فصل ششم تألیف ولایتی را حذف و به عنوان فصل ششم کتاب خود آورده است؛ از این رو از بررسی و نقد آن پرهیز می‌شود.

۸-۵-۲. عوامل انحطاط تمدن اسلامی

نویسنده در فصل هفتم، عوامل ضعف یا انحطاط را به دو بخش عوامل داخلی و عوامل خارجی تقسیم کرده که تمام تمدن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در بخش داخلی سه عامل: فرهنگ، عامل انسانی و عامل ظلم را عامل انحطاط قلمداد کرده است (ی فصل هفتم و سفی غروی، ۱۳۹۳: ۲۰۰). طرح این مباحث کاملاً مبهم است؛ زیرا موضوع ظلم مرتبط با انسان است و عاملی انسانی است. اینکه چرا آن را به عنوان عاملی جدا معرفی می‌کند، مشخص نیست. در بحث عوامل خارجی، ظهور مغولان را یکی از عوامل انحطاط دانسته است؛ اما مطالب ذیل این عنوان (صفحات ۲۰۹-۲۱۶) به طور کامل از تألیف ولایتی (صفحات ۱۶۰-۱۶۵) رونویسی شده است. افزون بر این، در قسمت عوامل خارجی، به سقوط اندلس و زوال حکومت مسلمانان که نقش مؤثری در انحطاط تمدن اسلامی داشته است، اشاره‌ای نکرده است (ر.ک: آیتی، ۱۳۸۶: ۷۸؛ ولایتی، ۱۳۹۱: ۱۶۵-۱۷۳؛ محمدی جورکویه، ۱۳۸۱: ۸۷).

۹-۵-۲. احیای تمدن اسلامی

آخرین فصل کتاب (فصل هشتم) به عوامل احیای تمدن اسلامی اختصاص یافته است. یوسفی غروی مهمترین عواملی را که می‌تواند در احیا تمدن اسلامی تأثیرگذار باشد؛ بیداری اسلامی، عامل فرهنگی، عامل انسانی، عامل سیاسی، عامل اقتصادی و شخصیتی همچون امام خمینی در جایگاه احیاگر معاصر می‌داند (یوسفی غروی، ۱۳۹۳: ۲۲۲-۲۲۷). نویسنده در این فصل مخاطب را به دریافت نکات مؤثری که احیاءکننده تمدن اسلامی است، رهنمون می‌کند. او در این زمینه مقولۀ فرهنگ بازخوانی دوبارۀ آموزه‌های دینی و استفاده از راهبرد جهاد، توجه به اجتماعی بودن فرهنگ اسلامی، توجه به نظریه پردازی و تولید علم، ترویج فضای گفتوگو و تبادل نظر و بردباری مذهبی را مورد مذاقه قرار داده است که می‌تواند بسیار سازنده باشد (همان: ۲۲۳-۲۲۶).

۶-۲. فقدان راهبرد و رویکرد تحلیلی و نوآورانه:

هرچند مولف در معرفی و مقاصد خود در تدوین این اثر به رویکرد گردآورانه خویش اشاره نموده است با این وجود، فراهم آوردن یک اثر مطلوب بر اساس گردآوری با مقاصد آموزشی نبایستی صرفاً بر مبانی و محور توصیفی استوار باشد و یا عاری از جنبه‌های تحلیلی نوین باشد. در عین حال، مجموعه

مباحث متن اثر، هم از حیث فصول، سرفصل ها، عناوین و زیر عنوانها و همچنین در متن عمدتا بر سبک و سیاق توصیفی استوار است. بر این اساس، ما شاهد ارایه توصیفات و تحلیلهای متفاوتی نسبت به آنچه در پیشینه کار رایج بوده نیستیم و ضرورت های خلق چنین اثری و مزیت آن را نسبت به سایر آثار مشخص نمی کند. سراسر کتاب از یک کاستی اساس رنج می برد و آن عدم رویکرد تبیینی و تحلیلی و نیز عدم ورود به مباحث نظری و فلسفی در حوزه مطالعات و آموزشی این گونه آثار است. کتاب از نظر تحلیل نظری، نگاه انتقادی و همه جانبه نگری دارای ضعف های اساسی و جدی است. لذا صرفا اثری توصیفی و گزارشی بر مبنای نوشته های دیگران است. نکته اساسی دیگر، ضعف رویکرد نوآورانه در تدوین چنین اثری است. بسیاری از فصول و عناوین اصلی و زیر عناوین عمدتا تکرار و تقلید از منابع و آثار پیشین است. از این رو، ما شاهد غیبت بعد نوآورانه و بیان ضرورت های بازنگاری و گردآوری اثر مذکور در سراسر متن پژوهش می باشیم. شاید یکی از علل عدم نوآوری، فقدان همین نگرش انتقادی نسبت به پیشینه پژوهش بوده است. لذا بر همین اساس، نقل، توصیف و تقلید از پیشینه، باعث ضعف رویکرد نوآورانه در نوشتار مذکور بوده است.

۳. نتیجه گیری

کتاب تاریخ و تمدن و فرهنگ اسلامی به عنوان یک متن آموزشی نگاشته شده و کتاب های آموزشی به عنوان منابع درسی بایستی الگویی ارزشمند، مستند با رویکردهای تحلیلی برای محققان، دانشجویان و طلاب باشند، از آنجا که چنین آثاری مورد توجه مخاطبان قرار می گیرند، بایستی از زوایای مختلف بتواند الگوی مناسبی برای انتقال آگاهی ها، مستندات، اخبار، احادیث، امانت داری، و تا حدودی نوآوری و تحلیل برای مخاطبان باشد. نتایج حاصل از بررسی و تحلیل کتاب نشان می دهد که پرداختن به موضوع فرهنگ و تمدن اسلامی مستلزم داشتن وقت کافی، شناخت منابع هر دوره تاریخی، تسلط بر انشاء متون تاریخی و نقد و بررسی آنهاست. اما نوشتار مذکور نتوانسته است اثر درخور توجهی در این زمینه در اختیار قرار دهد. افزون بر این، نداشتن طرح اولیه سبب گردیده تا مؤلف به صورت شتابزده به جمع آوری داده های تاریخی و گاه گزینشی آگاهی های مورد نظر پردازد چنانکه در مواردی فصول سوم، چهارم و ششم و بخشهایی از فصلهای پنجم و هفتم تقریبا رونویسی از کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی تألیف علی اکبر ولایتی است. البته به جز فصل پایانی کتاب که به مبحثی تحت عنوان احیای تمدن اسلامی اختصاص یافته (۲۲۱-۲۳۲) و نسبتا بحث جدید است، بقیه مطالب تقریبا تکراری است و

مؤلف سخن جدیدی برای آموزش به نسبت سایر آثار مشابه پیشین ندارد. همچنین تدوین و نگارش در حوزه تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی به واسطه گستردگی قلمرو پژوهش تاریخی و تنوع داده‌ها، متون و منابع تاریخی، امری پیچیده و خطیر است و جنبه‌های متنوع چنین آثاری نایستی مورد غفلت واقع شود. حتی اگر یک اثر دارای رویکرد گردآورانه صرف هم باشد بایستی نمونه‌ای مناسب، مستند و نوآورانه از یک گردآوری مطلوب باشد و به ضرورت‌های چگونگی پرداختن به این امر توجه داشته باشد. در این صورت، چنین آثاری اثر بخشی خود را از حیث آموزشی و از جنبه‌های مختلف مورد نظر برجای می‌گذارد. در نهایت، این نوشتار انتقادی با بررسی اشکالات، پیشنهادات خود را برای بهبود و ارتقاء کیفیت و کمیت اثر از حیث شکلی و محتوایی ارائه کرده است.

منابع

- اسعدی، محمد مصطفی (۱۴۰۱). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم: معارف.
- اسلامی فرد، زهرا (۱۳۹۰). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام، چاپ چهارم، قم: معارف.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۹۱). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، چاپ هشتم، قم: معارف.
- جمیلی، رشید (۱۳۹۸). نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام در قرن سوم و چهارم هجری، ترجمه صادق آینه‌وند، تهران: سمت.
- حضرتی، حسن (۱۳۹۰). روش پژوهش در تاریخ‌شناسی با تأکید بر اصول و قواعد رساله‌نویسی، تهران: پژوهشگاه امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- مقدسی، أبو عبد الله محمد بن أحمد (۱۳۶۱). أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ملایی توانی، علیرضا (۱۳۸۶). درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، تهران: نی.
- ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۱). فرهنگ و تمدن اسلامی، چاپ چهل و هشتم، قم: معارف.
- سیاهپوش، سید ابوتراب (۱۳۹۸). نهادهای علمی در تمدن ایرانی-اسلامی و قرون وسطی مسیحی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- محمدی جور کویه، علی (۱۳۸۳). «شکست مسلمین در اندلس، شکست بزرگ»، رواق اندیشه، شماره ۱۵.
- یوسفی غروی، محمد هادی (۱۳۹۴). آشنایی با منابع تاریخ اسلام و تشیع و روش نقد اخبار، قم: معارف.
- یوسفی غروی، محمد هادی (۱۳۹۳). کلیات تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی، قم: معارف.
- کسائی، نورالله (۱۳۷۴). مدارس نظامیه و تأثیرات علمی و اجتماعی آنها، تهران: امیر کبیر.
- احمد، احمد عبدالرزاق (۱۴۱۱ق). الحضارة الإسلامية فی العصور الوسطی (العلوم العقلیه)، قاهره: دارالفکر العربی.

بوتشیش، ابراهیم القادری (۱۴۳۱ق). *موسوعة تاریخ العلاقات بین العالم الاسلامی و الغرب، طهران: المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الاسلاميه.*

شاپرا، محمد عمر (۲۰۱۲م). *الحضارة الاسلاميه، ترجمه محمد زهير سمهورى، ويرجينيا: المعهد العالمی للفكر الاسلامی.*

شلبی، احمد (۱۹۸۷م). *موسوعة التاريخ الاسلامی و الحضارة الاسلاميه، قاهره: مكتبة نهضة مصر.*

ماجد، عبدالمنعم (۱۴۱۷ق). *تاريخ الحضارة الاسلاميه فى العصور الوسطى، قاهره: مكتبة الانجلوا المصريه.*

میدانی، عبدالرحمن حسن حبنکه (۱۴۱۸ق). *الحضارة الاسلاميه، دمشق، دارالعلم.*

References

Ahmed Essa., Othman Ali (2011). *STUDIES IN ISLAMIC CIVILIZATION The Muslim Contribution to the Renaissance.*

Baloch, Qadar Bakhsh. *THE ISLAMIC CIVILIZATION*, Qurtuba University, 37-56.

Elgood CL (1951). *A Medical History of Persia and the Eastern Caliphate*. Cambridge.

Ghazanfar S.M. (2006). *Islamic Civilization: History, Contributions, and Influences: A Compendium of Literature*. Lanham, MD: The Scarecrow Press.

Muhammad Hifdil Islam. (2019). *ISLAM AND CIVILIZATION (ANALYSIS STUDY ON THE HISTORY OF CIVILIZATION IN ISLAM)*, *Jurnal Al-Insyiroh: Jurnal Studi Keislaman*, Vol. 5, No. 1.

Mohammed A. Bamyeh. *ISLAMIC CIVILIZATIONS, WORLD CIVILIZATIONS AND HISTORY OF HUMAN DEVELOPMENT – Islamic Civilizations.*

